فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc64929600)

[مقدمه 2](#_Toc64929601)

[مطلب سوم؛ کارکرد مذاق 2](#_Toc64929602)

[منظر اول؛ تأثیر مذاق 3](#_Toc64929603)

[منظر دوم؛ 4](#_Toc64929604)

[قسم اول؛ تأثیر مذاق روی متن 4](#_Toc64929605)

[قسم دوم؛ تأثیر مذاق در حکم 4](#_Toc64929606)

[تفاوت مذاق شریعت با مناسبات حکم و موضوع و امثال آن 6](#_Toc64929607)

[نظام اولویتها 7](#_Toc64929608)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# مقدمه

سخن در مذاق شریعت بود باز قبل از اینکه ادامه بدهیم می‌گوییم این مذاق شریعت با آن سیاق که ما خیلی تعمیم می‌دادیم خیلی نزدیک است ما یک سیاقی را از خاص‌ترین مصادیق شروع می‌کردیم که در بافت یک جمله واحده تا به جمله‌های متعدد می‌رسید تا مجموعه سخنان یک متکلم و بالاتر از آن مجموعه احوال و شخصیت و سخنان کسی به دست می‌آید که بعضی از دوستان ابا داشتند این را سیاق بنامیم.

آن سیاق همان است که در نشانه‌شناسی می‌آید و با مذاق خیلی نزدیک است. مذاق که می‌گوییم یعنی این شخصیت و با این فرمایش و با این مواقف و با این مواضع که گاهی از جمع بیست نکته کنار هم یک چیزی را اصطیاد می‌کند یک یا دو نکته کلیدی است که گاهی از شخصیت فرد است یا در رفتارها و گفتارها و نوع قانون‌گذاری است.

در این کتابی که ایشان زحمت کشیدند و برای ما تهیه کرده‌اند، -کتاب بدی نیست از جهاتی که تکثیر مثال‌ها شده است «مفهوم و حجیت مذاق شریعت» که کتاب خوبی است بحث را منقح کرده است در حد خودش کتاب خوبی است برای آشنایی با بحث – آنجا یک نکته‌ای که دارد –گرچه من دقیق هم نخواندم- این را با بحث روح قانون که امروز می‌گویند یک نسبتی برقرار کرده است و ما روز اول گفتیم این مذاق شریعت، به مذاق شریعت اختصاص ندارد مذاق متکلم حکیم صاحب رأی و نظری که انسجام فکری دارد یک مذاقی دارد، حتی کسی هم که انسجام فکری ندارد یک مذاقی دارد بی‌انسجامی و بی‌دروپیکر حرف زدن، خودش یک مذاقی است که انسان می‌تواند چیزهایی را بفهمد.

در حقوق جدید روح قانون یک مطلبی است که با مذاق شریعت نزدیک است.

# مطلب سوم؛ کارکرد مذاق

اینجا در مطلب سوم در صفحه 234 در باب مذاق شریعت به موارد اعمال مذاق پرداخته‌اند یعنی کارکردهای مذاق شرع که اینجا یک تعدادی آمده در آن کتاب هم مثال‌هایی و انواعی برای کارکرد و کاربردهای مذاق شریعت ذکر شده است

آنچه قبل از این‌ها ببینیم با توجه به آن که در مناسبات حکم و موضوع به شکل یک دستگاه جامع ذکر کردیم یادآوری همان مسئله است ما در پایان یا در اواخر بحث مناسبات حکم و موضوع گفتیم مناسبات حکم و موضوع که درون‌متنی است یک کارکردهایی دارد در جند محور، عین آن محورها و کارکردها در مذاق شریعت هم جاری است که یک امر فرامتنی است مناسبات حکم و موضوع یک امر درون‌متنی بود این‌ها را با هم مقایسه می‌کردند یا سیاق به آن معنای خاص و معانی متعارفش امور درون‌متنی بود مذاق شریعت یک خرده فراتر از این قرائن مناسبات حکم و موضوع یا سیاق است و فرامتنی است یک شکلی این‌طور است مناسبات حکم و موضوع داریم که می‌آید در یک جمله بعد می‌آید سیاق که در تعدد جمل هست مذاق شریعت یک چیزی فراتر از این‌هاست گرچه به این جمله‌ها هم توجه می‌کند ولی نگاه حالت فرامتنی است. در هر سطحی بگیریم تأثیر این‌ها چه مناسبات چه سیاق و چه مذاق با این تفاوت‌های اجمالی که گفتیم محورها همان است که سابق گفتیم

محورها را که در آن بحث نوشته‌ایم این‌هاست

# منظر اول؛ تأثیر مذاق

از یک منظر تأثیر این مناسبات حکم و موضوع و سیاق و الآن می‌گوییم سیاق، گاهی این تأثیری که روی یک متنی می‌گذارد تأکید است و گاهی تعمیم است و گاهی تضییق است و گاهی تبدیل است و گاهی ایضاح است و گاهی ایجاد اجمال است از یک منظر چند کارکرد پنج شش شکلی دارد که گفتیم مناسبات حکم و موضوع می‌آید تأکید می‌کند چیزی که ظهور اولیه هم هست. گاهی می‌آید به نحو تعمیم تغییر می‌دهد و گاهی به نحو تضییق و گاهی به نحو تبدیل تغییر می‌دهد می‌گوید این آن نیست و چیز دیگری می‌شود گاهی رفع اجمال می‌کند و گاهی هم ایجاد اجمال می‌کند این شش هفت نوع کارکرد مناسبات حکم و موضوع بود عین آن‌ها در مذاق شرع هم هست.

بعد می‌گفتیم که این تأثیر مناسبات حکم و موضوع گاهی در طرف موضوع و متعلق و شرط است و گاهی در خود حکم است از یک منظر دیگر به دو قسم کلی تقسیم می‌شود.

پس تکرار می‌کنم که تأثیر مذاق مانند مناسبات حکم و موضوع از منظر اول به این شکل است که یا تأکید است یا تعمیم است یا تضییق است یا تبدیل است یا ایضاح است یا ایجاد اجمال است.

پنج شش نوع تأثیری است که مذاق بر متن می‌گذارد در مذاق یک چیز اضافه‌ای هم داریم گاهی ایجاد یک حکم است.

حکمی که دلیلی ندارد اینجا ایجاد می‌کند

سؤال: در مناسبات حکم و موضوع نبود؟

جواب: در مناسبات حکم و موضوع ایجاد نبود تعمیم بود ولی اینجا ایجاد هم هست اصلاً خلق حکم می‌کند.

آدم نمی‌داند که فقیه باید عادل باشد یا نه؟ مناسبات حکم و موضوع می‌گوید باید عادل باشد حالا از اینجا ممکن است کسی بگوید تعمیم می‌دهد از جایی که امام جماعت باید عادل باشد تعمیم می‌دهد نه در جاهای دیگری مثال‌هایی زده شده است که در این تلقیح‌هایی که برای باروری می‌کنند گفته شده است آیا می‌شود اسپرم فردی به محارمش مثل دختر یا مادرش تلقیح یا تزریق بشود؟ هیچ دلیلی ندارد که گفته شود به اولویت یا تعمیمی، همین‌جوری می‌گوید به مذاق شریعت این کار انجام نشود، با مذاق شریعت سازگار نیست. مذاق شریعت اینجا احتیاط است درحالی‌که در پاکی و نجسی و جای دیگر بیاید مذاق شریعت این است که سخت نگیر. این است که گاهی جعل حکم می‌کند.

این از یک منظر که از شش هفت نوع تأثیر می‌گذارد.

# منظر دوم؛

منظر دوم این است که این تأثیر مذاق مثل مناسبات حکم و موضوع یا در موضوع و متعلق و شرط است یعنی در غیر حکم است یا در حکم است. دو قسم است.

## قسم اول؛ تأثیر مذاق روی متن

در موضوع و متعلق، مذاق کلی روی متن تأثیر می‌گذارد این تأثیراتی که آنجا گفتیم ده پانزده تا است

1. گاهی مناسبات یا مذاق می‌گوید این موضوعیت دارد گاهی می‌گوید اینجا اصالة الموضوعیة نیست مشیریت دارد.
2. این است که معنای مشترک را تعیین می‌کند قرینه معینه می‌شود
3. گاهی متن و نسخه را مشخص می‌کند
4. تعیین مقدر
5. حمل قرینه بر اینکه این مجاز است، قرینه صارفه.
6. تخصیص است
7. تعیین اینکه مشتق متلبس است یا غیر متلبس استعمال شده است
8. صحیح و اعم
9. استغراقی، بدلی مجموعی
10. وجود محذوفی در کلام
11. استعمال در یک معنا یا در اکثر از معنا
12. ابای از تخصیص یا عدم ابای از تخصیص
13. چگونگی سؤال که این سؤال چه جوری طرح می‌شود

و امثال این‌ها. این‌ها در طرف موضوع تأثیرات را هم مناسبات حکم و موضوع و هم سیاق و هم مذاق شریعت می‌تواند در این محورهای ده پانزده‌گانه در موضوع و متعلق تأثیر بگذارد. این با مصداق‌هایش یک محور بود

## قسم دوم؛ تأثیر مذاق در حکم

یک محور هم در خود حکم است که اینجا هم مصداق‌ها و مواردش شانزده مورد را نوشته‌ام.

1. ارشادی و مولوی
2. اولی و ثانوی
3. ولایی و الهی
4. تکلیفی و نفعی
5. نفسی و غیری
6. تعیینی و تخییری
7. توصلی و تعبدی
8. ما یسقط بالغیر و ما لا یسقط
9. فوری و غیر فوری (تراخی)
10. عینی و کفایی
11. منسوخ و غیر منسوخ
12. امر و نهی و محط حکم است
13. تداخل اسباب و مسببات
14. مره و تکرار
15. مراتب حکم
16. امضایی و تأسیسی

می‌تواند مناسبات حکم و موضوع یا سیاق یا مذاق این تأثیرات را بگذارد. بنابراین از یک منظر اول آن شش تأثیر اول را می‌توان برشمرد از منظر دوم این تأثیر یا در اجزاء یک کلام یا در غیر از حکم است یعنی موضوع و متعلق است که ده دوازده نوع را شمردیم و یا در خود حکم است که شانزده نوع را شمردیم

این‌ها شاکله منطقی قصه است که شاید در جاهایی مثال بهتری پیدا بشود و در جایی مثال خیلی واضحی نباشد یا پیدا نشود علی‌القاعده این سازمان بحث است که متصور است.

درعین‌حال ما اینجا یک مرور سریعی به این مواردی که اینجا گفته شده خواهیم داشت.

به نظر می‌آید منطقی این‌جور بود که در آن سازمان ریخته بشود و حالا اگر دو یا سه تا کم و زیاد است بیان بشود.

اینکه این را الآن ما می‌خوانیم برای این که چند نکته جدید هم اینجا هست.

لذا این کامل نیست و سازمان بحث این است که از دو منظر آن تقسیم بشود و جامع هم بیاید منتهی در آن سازمان کلی بحث که ما طراحی کردیم می‌شود از مواردی که اینجا هست، افزود و آن را تکمیل کرد.

# تفاوت مذاق شریعت با مناسبات حکم و موضوع و امثال آن

مورد اول که اشاره کردیم اثبات الحکم اصلاً مذاق الشریعة یک کارکرد متفاوت با آن مناسبات و سیاق و امثال آن قبلی‌ها دارد که گاهی حکم درست می‌کند در موضوعی که شارع هیچ نفرموده است که علی‌القاعده ما باید در جایی که شارع چیزی نفرموده است سراغ اصول عملیه برویم و غالباً برائت می‌شود یا یکی دیگر از اصل عملی،

اما مذاق شرع گاهی می‌تواند دلیلی بشود که حکم درست بکند به شکل دلیل اجتهادی، دلیل فقاهتی و سراغ اصل عملی نرویم. اینجا مذاق شرع می‌گوید برای دو مورد استفاده می‌شود که نوع دوم این مورد اول است که در کتاب آمده است.

استنباط حکم که لم یکن علیه دلیلٌ من دون أن یکون ذلک علی اساس تعدی از یک حکم مذکور نه اصلاً یک حکمی جعل می‌کند و مثالی که زده شده است همان است که الآن گفتم اقرار منی رجل فی رحم بنته أو اخته بالوسائل الطبیه اگر کسی این را بگوید که ...

چون در تلقیح اسپرم مرد به زن اقوال و نظرات مختلفی هست بعضی این را کلاً حرام می‌دانند

سؤال: اتفاقاً سیاق به همین مذاق حرام می‌دانند

جواب: ممکن است کسی کلاً بگوید یک مذاق شریعتی داریم که انتقال و این‌ها چیز نیست که این امر ضعیفی است

نظر دیگری از این پایین‌تر می‌آید که اقرارش در رحم زوجه‌اش جایز است بارور نمی‌شود ولی به این شکل بارور می‌شود این جایز است این نظر دوم.

بعضی می‌گویند در رحم مرأه اجنبیه هم می‌شود چون نه زنا است و نه چیز دیگر یک فعل و انفعال فیزیکی خارجی است بچه هم احکام خودش را دارد این که این بچه به چه کسی ملحق می‌شود قوانین خودش را دارد. ولی به محارم نمی‌شود

یک نظر هم این است که به محارم هم می‌شود

آنها که می‌گویند به محارم نمی‌شود تلقیح کرد می‌گویند این مذاق شریعتش ثابت است که یک ارتباط نژادی و خونی که این‌جوری برقرار بشود این را شرع نمی‌پسندد اینجا تعمیم و... نداشته باشیم اگر هم داشته باشیم دلیل مستقل است مذاق شریعت می‌گوید این نمی‌شود

یا حالا چیزهای دیگر هم داریم در اجتهاد و تقلید می‌گفتیم طبق قاعده باید احتیاط کرد. دو مجتهد متساوی اگر باشند آقای خویی می‌گفت باید احتیاط کرد.

بعید نیست کسی بگوید مذاق شریعت این‌جور نیست که کسی را در دست‌انداز احتیاطات بگذارند. مخصوصاً اگر از دوتا بیشتر بود ده تا مجتهد داریم این بنده خدا باید زندگی‌اش را تعطیل بکند که ببیند این ده مجتهد هرکدام چه می‌گویند تا احتیاطش را درست بکند این مذاق شریعت نیست و لذا تخییر می‌شود مشهور می‌گفتند تخییر آقای خویی می‌گفتند احتیاط.

یک جاهایی این شکلی است که خطاب و دلیل در کار نیست ولی مذاقی را می‌بیند که این شرع و قانون‌گذاری شارع روحی دارد که از مجموعه افکار و اندیشه‌ها و رفتارها و سنت و سیره و سبکش به دست آمده است آن خود تعیین تکلیف می‌کند که می‌گوییم این باید قطع و اطمینانی در این باشد دیدید گاهی عوام هم می‌گویند این شرع که ما می فهیم یعنی این. این که شما می‌گویید را نمی‌گوید. خدا این را نمی‌گوید. گاهی به رحمانیت خدا چیز می‌کنند

آنها که عوامانه است ولی در جاهایی داریم. این نکته‌ای است غیر از آنچه در آن طرح جامع گفتیم باید توجه شود.

مورد دوم تنقیح موضوع حکم است که این هم در آنجا داشته‌ایم و چیز جدیدی نیست مثال زده خودتان می‌بینید

تعیین احدی الوظایف محتمله است این را هم قبلاً در مناسبات حکم و موضوع داشته‌ایم در مذاق شرع هم هست مثالش را می‌بینید تکرار نمی‌کنیم

نوع دوم مورد اول مهم بود و جدید بود اصلاً هنرهای مهم مذاق شریعت این بود که حکم ساز بود

# نظام اولویت­ها

موارد بعدی در بحث‌های قبلی ما بوده است

و همین‌طور آنکه جدید است مورد رابع اینجاست که ترجیح احد المتزاحمین است این هم بابٌ که ینفتح منه الف باب بارها گفتیم این نظام اولویت‌های واجبات، محرمات یا مستحبات یا مکروهات مهم است.

و همین‌طور در مقایسه این‌ها با همدیگر نظام اولویت‌ها بسیار مهم است برای اینکه در مقام ترجیح اهم بدانیم این دو مساوی است یا اهم و مهم‌اند چه در وظایف فردی و بخصوص در جایی که حاکم می‌خواهد وظایف و قواعد جعل بکند و یک جاهایی می‌خواهد بین متزاحم‌ها ترجیح بدهد این مذاق شریعت در تشخیص اهم و مهم –ترجیح متزاحمین عبارت جالبی نیست- مذاق شریعت در تعیین نسبت این واجبات و تکالیف با همدیگر از حیث تساوی و یا اهم و مهم خیلی کار کرده است البته ما سابق گفتیم خود اینکه ما با چه سنجه‌ای می‌گوییم این دو مساوی‌اند یا یکی اهم از دیگری است محتمل الاهمیه است این موضوع نیاز به قواعدی دارد که باید روی آن کار کرد. به تناسب هرازگاهی یک چیزی را در این زمینه گفته‌ام که قاعده دارد و ... با این قواعد می‌شود گفت این‌ها مساوی‌اند یا اهم و مهم است.

یکی از چیزهایی که می‌تواند –جاهایی که با روش‌های لفظی نمی‌توانیم چیزی را به دست بیاوریم- ولی روی مذاق شریعت می‌گوید غیبت و زنا اگر بسنجیم این اهم است. حتی علی‌رغم اینکه در آن روایات دارد «الغیبة اشد من الزنا»[[1]](#footnote-1) ولی علی‌رغم اینکه آن روایت را دارد آقای خویی هم این‌جوری گفته است که مذاق شریعت می‌گوید زنا بدتر است. مذاق شریعت این‌جور است که حتی اینکه اینجا صراحت دارد می‌گوید اینجا می‌خواسته مبالغه بکند این برای اینکه خوب مبالغه بکند این‌جور گفته است و الا چه کسی می‌تواند بپذیرد که کسی ناچار است یک گناهی انجام بدهد؛ یا این یا آن، حتماً می‌گوید زنا نکن و غیبت بکن. شک نکنید که مذاق شرع این است درحالی‌که روایت می‌گوید «الغیبة اشد من الزنا».

برای اینکه خیلی رواج دارد می‌خواهد جلوی آن را بگیرد بگوید این خیلی مهم است و این را کم نگیرید. یا جای خاصی مقصود این‌طور است؟ یا چیزهای دیگر و الا اگر کلاً بگوییم آن اهم از این است بعید است. بنابراین مذاق شریعت در تعیین تساوی یا اهمیت تکلیفی نسبت به تکلیف دیگر نقش بسیار مهمی دارد. گرچه ضابط‌ها و شاخص‌ها و سنجه‌های دیگر هم وجود دارد و باید روی آن کار بشود ولی یکی از ضابط‌های مهم این است تا اینجا که حتی می‌تواند مقابل یک نص قرار بگیرد و آن را کنار بگذارد. مذاقی که از خود شرع گرفته‌ایم. به‌خصوص اینکه در ترجیح متزاحم‌ها همیشه معلوم الاهمیه مقدم نمی‌شود محتمل الاهمیه هم مقدم می‌شود مذاق الشریعه خیلی راحت می‌تواند بگوید احتمال اهمیت در این است اینجا لازم نیست به شارع نسبت بدهد بگوید این اهم است می‌گوید با این حال و هوایی که من از شارع خبر دارم احتمال اهمیت در این هست ولی در آن نیست در تزاحم می‌گوید محتمل الاهمیه را مقدم بدار. مخصوصاً با توجه به این نکته.

سؤال: خود مذاق هم احتمال باشد، این احتمال مذاق هم قرار ترجیح می‌شود؟

جواب: بله می‌شود برای اینکه با احتمال مذاق احتمال اهمیت داده می‌شود این هم نکته دقیقی است.

سؤال: زمانی که دو تا مذاق با هم تزاحم کنند ...

جواب: حالا اینکه دو مذاق بشود تزاحم بکند خود سؤالی است که باید فکر کرد حداقل اختلاف اقوال در آن وجود دارد یکی می‌گوید اینجا مذاق آن است یکی می‌گوید مذاق خلافش هست یکی مذاق هست یکی می‌گوید نیست این خیلی مهم نیست ولی گاهی ممکن است ادعا بشود و مواردی پیدا بشود که یکی بگوید مذاق می‌گوید این و یکی بگوید آن. اگر برای این‌ها مصداق‌هایی پیدا بشود جای بحث است.

سؤال: در یک روایت تقیه با مذاق شارع با کلام ائمه نمی‌خواند تشخیص تقیه است

جواب: بله برای تشخیص تقیه هست حکم تقیه‌ای و غیر تقیه‌ای.

پس این بند دو از مورد اول و مورد چهارم چیزهای مهمی است که به آنچه ما قبلاً داشتیم اضافه شد.

سؤال: «الغیبة اشد من الزنا» که با مناسبت حکم و موضوع بیشتر می‌خورد تا با مذاق

جواب: چرا؟ در خود لفظ خلاف می‌گوید در لفظ بگوییم مناسبت حکم و موضوع می‌گوید که خلافش این مذاق می‌خواهد یک خرده فراتر از متن می‌خواهد.

این هم از این مسئله.

1. . [الخصال، الشيخ الصدوق، ج1، ص63.](http://lib.eshia.ir/15339/1/63/أشد) [↑](#footnote-ref-1)